

دشت پاک

علی عیباں

www.ketab.ir

سرشناسه	: عیسائی گشولکی، علی، ۱۳۶۰-
عنوان و نام پدیدآور	: دشت پاک/ علی عیسایی.
مشخصات نشر	: تهران: میعاد اندیشه، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۰ ص.
شابک	: 978-622-231-139-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیها
موضوع	: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
ده بندی کنگره	: PIR۸۲۵۴
ردیف بندی دیویی	: ۸۹۲/۶۲
سماره کتابشناسی ملی	: ۵۹۳۱۷۰۸



meadp.b.ir

عنوان کتاب: دشت پاک

مؤلف: علی عیسایی

ناشر: میعاد اندیشه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۱-۱۳۹-۱

همه ی حقوق مادی و معنوی این اثر برای مؤلف محفوظ است.

تکثیر و انتشار این اثر به هر صورت، از جمله بازنویسی، فتوکپی، ضبط الکترونیکی و ذخیره در سیستم های بازیابی و پخش، بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از مؤلف به هر شکلی ممنوع است.

این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مولفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

مقدمه

در روزگاری نه‌چندان دور که جمعیت بیشتر کشور در روستاها ساکن بودند، هر آبادی خانی داشت و هر خانی چند پارچه آبادی املاکش بود. مردم آبادی‌ها محروم از اغلب حقوق خود بودند و جان و اموالش در گرو خان بود و رعیت حق هیچ‌گونه اعتراضی نداشت. اعتراض و انتقاد کلمه نامفهومی بود؛ که در هزارتوی پیچیده روزگار و گردش دوران گم شده بود. مگر این که فردی دست از جان می‌شست. به همین خاطر ساکنین هر آبادی درساز، خوب آموخته بودند که بالاتر از دستور خان و ملاک حرف و دستوری را نشایند. سرزمین خوب کرسش مشهور به رودبار زمین نیز از این قاعده مستثنا نبود. بیشتر مردم این سرزمین دنداری، شغل اهلشان بود و پس از آن کشاورزی اختیار کرده بودند. به علت دور بودن این سرزمین از مرکز کشور، حکومت‌ها بر اغلب مناطق این سرزمین کمتر دسترسی داشتند و همه امور را به سائل مناطق و مردم به صورت طایفه ای و گروهی خاص حل و فصل می‌شد و کسی را یای، خالفت و مقابله با رأی و نظر آن‌ها نبود. اکثر مردم از نعمت سواد بی‌بهره بودند. مدیریت، بهداشتی، آموزشی و ... مناسبی نداشتند. منطقه از الطاف حکومت مرکزی در بهره‌ای داشت نه راهی مناسب برای عبور و مروری و نه مرکز بهداشتی برای درمان و نه آب شرب برای آشامیدن یافت می‌شد. قبل از نوشتن این سطور بسیار پی کتاب و نوشتن و نگاشتم که حکایت درد و رنج این مردم رنج‌کشیده در آن یافت شود اما هر چه بیشتر ناویدیم کمتر یافتیم تا مراحل پایانی نوشتن این سطور بودم کتابی دیدم از امیرحسین فردی به نام سیاه چمن که در آن شرح گوشه‌ای از دردها و رنج‌ها رفته بود.

داستان حاضر قدمی در جهت رفتن به عمق جامعه گذشته رودبار زمین در دهه چهل شمسی است. همه اسامی و مکان‌ها در آن مستعار است و تشابه ظاهری دلیلی بر تشابه واقعی نیست فقط برای اینکه داستان شکل واقعی تری به خود بگیرد از آن‌ها کمک گرفته شده است.